توجه المحال در ادب فارسی

دکتر احمد ذکری
دانشگاه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

چکیده

یکی از جذاب‌ترین آرایه‌های ادبی «توجه المحال» است. این آرایه زیبای ب در ب، با سختی عارفان بزرگی جون پاژیشی بسطامی و حسین بن منصور خلاص پدید آمد و نگاه در شعر سرامیگلی هم‌جوون سیاست‌های غزنوی، عطار نیشابوری و حافظ، جایگاهی استوار یافت. سبب دامنه‌ای آن به شعر سبک هنری اصفهانی نیز کشیده شد.

برای این آرایه ادبی شاخ‌های مانند: شحص، خلاف، آمداده، واقع صدیقین و... می‌توان نام برده که در دانش منطق از آن با نام‌های قیاس خلف و متناقض نما یاد کرد اند. در کتاب‌های نقد ادبی و برد ترکیب نمایان جایی آن خالی مانده با آنکه ادبیات معاصر ما نیز نم‌نگاهی بدانند دارد.

در این گفتار به بررسی و واسط این آرایه دیرپای ادب فارسی خواهیم پرداخت.

کلید واژگان: توجه المحال واقع صدیقین، خلاف آمداده، شحص، قیاس خلف و متناقض‌نما.
بحث عجز چیزی نیافتم و روشنتر از خاموشی چراغی ندیدم و سختی به یپسختی تشخیص.

(با زیبایی پیمانه، به نقل از تذکره اولوا، ص، ۱۶۳)

توجهی‌های در ادب فارسی

این مقاله در دو بخش: ۱- شناخت و پیشینه و بررسی گونه‌های آزاده «توجهی‌های»

۲- توجهی‌هایی در ترالوی نقش فراهم آمده است.

۱- شناخت و پیشینه و گونه‌های توجهی‌های: الف، شناخت: یکی از جذاب‌ترین آرایه‌های یکی از ادبیات ادبیات در گذشته و گاه در نظر می‌گیریم، از ویرگل‌های سبک عرفانی و هدف اضافه‌ی به شمار می‌رود و از ادبیات روزگار ما نیز جایی نپیش وی در هیچ‌کدام از کتاب‌های شناخته شده‌ی باشگاه «تقدیم شعر»، بیدو و سبک شناسی تا روزگار ما به آن نیرادخانه‌ای.

بگندهمی از این آرایه‌ای که گاه خون شعله در زبد دارد و گاه سر در آتش‌ور برده...

خلف و گاه با اجتماع شورشی می‌امید، تعریفی منطقی به دست دهیم، بازگیری:

استادان دادن این امر با دو چیز منطقی است به یک‌دزدی و این همانی یا یکی گردن آنها و سختی است برخافک ساخته و در خروق زبان رسی، نتاقس و سبیل در منفی و واژان آن دیده می‌شود.

این آرایه‌ای در دانش منطقی، اجتماع شورشی و مثال خواندنی، اما از دیگرگاه ادبی قابل توجهی و دارای معنی نژ و برمگاه تواد بوده، به همین دلیل آن را "توجهی‌های" نام می‌دهیم.

پ: پیشینه توجهی‌های: در میان متن برگزی مانده از نظم و نثر فارسی با این آرایه‌های می‌توان به عنوان خود مرور و شعله در گرداشتن چکیده می‌گردد. از آغاز به سببی تار و مصرفه و گوینده و نباشند شدیدان، سلطان المارفی اموی پایزید بسطامی، سرجلیته رزدان عالی‌سوز بود که در مراحل جهان درود "به عنوان جایی نیافتم و روشنتر از خاموشی چراغی ندیدم و سختی به یپسختی تشخیص نمی‌دهیم،" به نقل از (نذرکالایی، ۱۰۴۸) در مهین عیارت کوتاه، سه برای آرایه آموزه‌های مانده به فتی من خرید از آنجا که زیربنای اندیشه متصویه در نهایت بر تبای حاصل از فنا که وادی هفتم سلوک را تشکیل می‌دهد استوار است، طبیعی خواهد بود که آرایه توجهی‌های مانده از مشخصات آن باشد. مگر نه این بود که حسنین بن منصور خالص می‌گفت: اقتلامی یا موردی از چنین حیاتی" (قوس زندگی منصور منصور، ص. ۳۲)

ستاره غزنوی همین بقای با این شکرا به گوتیای دیگر فرمان می‌گوید: "به‌عبیر احکام از چنین زندگانی که زین زندگانی چو مردی بسانی"
باز آمد چون عید تو تا قفل زدنان بیشک
هم آب از شن تن کرد قابالان بیشک
گردان اُک دوئی کند گردان بیشک
{

(کتابه شمس جو، غزل 1375)

بای قدسیان اُسمن، من هر شبی یاوه تنم
بیار سپید، نوری یاوه، چه باشید پیش من
ای کاروان اُک کاروان؛ من مرد رهزن نیستم

من نه آنم که زوینی کشمس از چرخ فلک

(دیوان، غزل 295)

چرخ برم زن از غیر مردام گردد

فلک را سقف بشکافم و طرحي تو درنادارم

(دیوان، غزل 276)

پیا تا گل برافشانم و می در ساغر اندازم

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
۲- انبثاق النفعی: ساده‌ترین شکل این آرایه بدنی آنهایی هستند که به دست‌آوری حروف نقی

در هفت کشورنرد و نه در هفت کشورنرد گویند هر دو هر چه جان‌اند ازین قبل هستند و نیستند و نهاند و آتشکار
زان یا تواد و یا تو به یک خانه اندیرند بیده از ان شندک که گشتند نابیده
زان یا تواد و سرند که اندیر تن و سرند اندر مشیمه عمده از ترکه وجود
هر دو مصونند ولی ناصصی و نیا فرشتند ولی ندین یا پی‌نرمود

(ناسخی‌های بزاینی، دیوان صص۱-۲۳۴)

برگ یا برجگی ندارم یا توایی چون کم (۱۱)
(یکی‌های، دیوان، صص۱۷۳)
رخ چه یا ایزی یا یا نشانه مان یا (۱۷)
(یکی‌های، دیوان، صص۴۱۸)
پی نمکی تعیین است در نمک خوان او (۱۴)
(ناخالی، دیوان، صص۳۸۴)
از چه یا چه‌ی دی از یا فا (۱۳)
(نظامی، مختصری‌النسل، بیت۱۹۹)

۲۴- ایفای‌نگارانیتی که من به تو عقل از لایه‌ها و یا دستی کار چه؟ گرفتاری چه‌های (۱۸)
(عمر صفا، مرزه، صفحه‌های۲۸۹،۱۳۳۴)
هر کسی روی به سوی برده‌دار
وین برده‌دار نهایت
ما‌هن مرگ‌دانه‌ها، تا نه‌خانگی
(مولد، نمایی، دفتر ۵، بیت‌های ۴۲۵۵ تا ۴۲۵۶)

فلمان را قفتند: ادب از که امکانی؟ گفت: از بی‌دانه‌ای.

آن‌گونه‌که در نمونه‌های بالا به نظر می‌رسد پیشوند نفی (بی-تا-ته-۴) برای آری‌شیت تناقض به‌کار آمده است. (پیدای ناپیدای برگ یا برگ) چیست؟ (حاجی) که جای نیست. یا (بانی پیج) کدام است؟ توجه این امور صحیح و در جایی است؟ پیدای ناپیدای امر مفصل تولید و برگ یا برگ در معنی توانتایی و سامان درویشی و چنین که جای نیست و بانی پیجی به معنی جانب حق تعالی است که لازمه و لازم‌گیری است با عالم معنی است که مرز زمان و مکان ندارد و بدنی‌گونه، دانه یا دانگی که به‌همه معنی است.

۳- وافق‌الصدیقین: از ترکیب دو رازه منافقت به شکل اضافی یا صیغه و یا ترکیب مطلق به دست می‌آید. به‌گونه‌ای که در سوی ترکیب با هم در تضاد هستند و یکدیگر را نفی می‌کنند و از نظر فلسفی و منطقی، اجماع پذیری و ناممکن است نظر می‌رسد لکن در یکی از کتاب‌های نهایت به‌عنوان گواهش اصطلاح به‌کار گرفته‌اند. (فاده‌می از اشکال‌کاری، غزالان هند نسیم, ۳۷-۳۹)

نمونه‌های آن عبارتنداز:

چشمان چون چشم ترگس دست چرخید جل‌
(بنیان دیوان، ص ۱۸۴)
کشتنگان زندده بینی انجمن در انجمن
(بنیان دیوان، ص ۲۸۵)
کین کرامت سبب حشمت و تمنک ممکن من است
(حاکم، دیوان، غزال, ص ۵۳)
آدم آورد در این دیر خراب آباد
(حاکم، دیوان، غزال, ص ۳۱۰)
چو نیض تانواتان اطبار ساکنی دارم
(صونی دیوان، ص ۴۸۴)
پیش از از جامه عربانیم عربان مخواه
(پیش، دیوان)
جان به لب از ضعف تنواند ریس، ما به زور تنوانی زندیه "
کشتنان زندگی دیگر از توجه‌المحال، از استاد و نسبت دادن امیر مثبت به متفاوتان آن یا برکس
حاصل می‌آید، این استاد و نسبت دادن در یک عبارت یا یک از مصروفات تنوانی بگنجد. این
نوع از صنعت توجه‌المحال، نسبت به گونه‌های دیگر آن، فراوانی بیشتری دارد، همچون:
اندر مشیمه عدم از نطفه وجود هر دو مصونه ولی ناصوره ۱۷
(نامزدو دیوان ، ص ۴۴۱)
بی‌پر ای حکم از چنین زندگانی
(سناوی دیوان، ص ۴۱۵)
که زین زندگانی چو مردی بمانی
(نامزدو دیوان، ص ۴۳۲)
در پیمان فراخت نگنست ۱۸
(نگرطقیه، ص ۱۲۳)
مرد گفتند آنچه گفت نیست راست
(نگرطقیه، ص ۲۲۹)
تشنه مردی وز لبش جسمی رزات
(نگرطقیه، ص ۲۳۹)
چون چنین است پس آشتفتیش پاید کرد
(نگرطقیه، ص ۵۶۴)
رخساهه به کس تنمود آن شاهد هرجایی
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۳۳)
کسب جمعیت از آن زلف پرپشت کردم
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۴۲)
دل زما گوشه گرفت اپری دلار کجاست
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۷۲)
عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۷۱)
که از لب تشکیت خجاله سیراب می‌گردد
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۳۶)
ز نویمیدی گل امید آب و رنگ می‌گردد
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۲۳)
سرایی را که صاحب نیست وراثی است معمار
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۳۳)
چرا مهر خموشی از لب گفتار بزادم
(نگرطقیه، دیوان غزل، ص ۴۳)
هم کارگو هر آسوده است موج
بلندی های قصر نستی را نیست پایانی
که من چندان که بریم، ایم از خود نیز دارم
(بیان، دیوان، ص. ۳۰۷)
به عش خاصیت شیشه‌هایی می‌دارم
که خنده بر لب ما قافه‌ها می‌گردد
(بیان، دیوان، ص. ۳۸۸)
۵- از نستی دادن دو حالت متناقض به یک شخص یا یک چیز در آن یک از دست می‌آید
مثل آن که بگویم: فلایی هم پیر است و هم جوان و توجهی جوان بودن از نوازندی یا یا بتجربی
آن شخص باشد مانند:
در عالم دوم که بود کارگاه‌شناس
ویران کندگان بنا و بنگرند
(نام‌عرس، دیوان، ص. ۳۴۲)
خنده‌گر این همه لاف‌نزان بر در تو
(نسابی، دیوان، ص. ۹۹۷)
خشک نهایی همه جالبتیر
سرخ گلی سیلتر از نیشکر
(نظمی، محسن‌الاسرار، ب. ۷۰۰)
کی شود این روان من ساکن
این چنین ساکن روان که متمم
(مولا، غزل‌های، گزه‌نامه، غزل ۱۷۵۹)
هم کودک و هم جوان و پیریم
(کتابی‌محم، ج، سوم، غزل ۱۵۳)
گنج در استین و کیسه نهی
بحر توحید و غرفه گهنگی
(حافظ، دیوان، غزل ۳۷۲)
رشک بر پری که مچ و عطارد دارد
پشت خم همچون کمان راستر از نیر شدیم
(تنظیری نشاوری، دیوان، ص. ۴۳۹)

توجه المحال در ترازوی نقد:
در پیگیری و پیشینه این آرایه، نخستین بار با موضوع شکر در ادبیات صوفیه رویه و
می‌شویم. ابزار را سرین یکی از بزرگان متصوفه درباره آن می‌گوید: شکر در عربی به معنی چنین
و حکمت است، شکر به‌شکل به‌عنوان شکر مربوط به دراهی و دراهی، بنا برای هنگامی که دل غرفه به وجد و چنین
درآید و نتواند راز هفته آن حال را می‌توانید ببیند و آن را یافته سازد، به آن شکر گفته می‌شوید.
چنین است هنگامی که آب در دانه‌ای نگی جوی می‌گذرد. چون چوبی چوبی آن را نداشت به باشند.
به تاج‌آر از کانال‌های جوی سرسری می‌کند، و خرابی به بار می‌آورد، این سرسری‌های ناگزیر را هم شش‌بسته‌اند که: ۳۷ (۳۸)

نزده‌یاد احمد صفی‌یاد درباره شش‌بسته نویسد: «شش‌بسته از حکمت و بقایای
دل هنگام غله و ببرانان حالت به عباراتی که گاه باشد ظاهر آن کلمات ناپاییده و حتی
خلاف ادی و شربیت به نظر آید. در حالی که باطن آن گفتار مستقیم است».

(فرهنگ اشعار حافظ، ص ۸۳ احمد صفی‌یاد)

شش‌بسته با سخن‌انگیزه‌ای آغاز شد و با عباراتی مانند: «الالح»، «بلعند فی چبی سوی الله» و «سبحانک ما أعظم شانی» حلال و بازبیز بسط‌نامه رواج یافت و به یکی از ویژگی‌های ادبیات
صوفیانه تبدیل گردید تا انجا که بعدها این جویی در یک متصوفه و طالبی کتاب (پیام
ابن‌بیس) را ناگفته و روزبهان بیگی شیرازی در تایید و شرح سخن‌انگیز کتاب (شرح
شش‌بسته) را رقم دز به همان گونه که در آغاز این گفتار آورده‌اند، شرح‌بسانی را می‌توان در جروه سخن‌انگیز و آرای
توجه‌المحال جای داد.

۲- خلاف آمد عادت:

خلاف آمد عادت که یکی از شاخه‌های توجه محال را تشکیل می‌دهد و همانطور که از
سعوی‌نهاد برخی در خلاف عادت و عرف زبان اشت، شاید نخستین بار ما سالی غزنوی سر
از شعر فارسی بیرون آورد. انجا که سالی صدود:

که آن چه رست از رست و عادت گود او راسته که ای قفس یک‌شک شاخ طبیعی مرجا

(سبای ۴۱، دیوان، ص ۴۴)

در این بیت، سالی قفس یک‌شک شاخ طبیعی را برای با از رست و عادت و عادت سالی دانسته و خلاف آمد
عادت، پس از سالی، نظامی در مخزن‌الاسرار در مقایسه فضیلت آدمی بر دیگر حیوانات

(به جهت مقلد نیوتن) می‌ساید:

هرچه خلاف آمد عادت بود
قافلة سالار سعدی بود.

(نظریه مخزن‌الاسرار، ب ۱۳۲۳)

مقصود نظامی از خلاف آمد عادت در این مقایسه روشن است، اما خواهید بود که
این حیوانات پای‌نابود و تقلب‌بسان، خود را با ریاضت از این کنند عادت و طبیع بر دستان

(نظریه، مخزن‌الاسرار ب ۱۳۲۴)
و شیخ محمود شبستری در همین مورد می‌گوید:

نیم دامن به هر چاپی که همست خلاف رسم و عادت کن گرست ۵۰

(شیخ محمود شبستری، کلیسای راز، ص. ۴۹۸)

پس از شیخ محمود شبستری، کمال خجندی بیتی را سرود که به‌دیگری همایه‌دار گردد و

آن بیت چنین بود:

چون چنین است پس آن فتحه ترش باید کرد ۵۱

(کمال خجندی، دیوان، غزل ۱۴۶)

و حافظ با توجه به بیت بالا این گونه سرود:

کسب جمیعت از آن زلف پریشان کردم ۵۲

(حافظ دیوان)

در شرح بیت یاد شده به‌دهای خرامشه به نقش از فخر دارابی از کتاب طبقه‌بندی چنین

می‌آورد: «می‌فرماید که کسب جمیعت که وصول به وحدت است از تفکر در کرده، به جهت من

حاصل شده و پس این خلاف عادت است که خامئی سبب وصول به وحدت شود. چون از نقیض و

خلاف به مقصود رسیده و این عادت که هر گاه از نقیض به مطلب رسند، از همان طرف آن را پیاپ

خلف می‌گویند». ۵۳ (حافظ نامه، جلد دوم، ص. ۲ و ۳ و ۱۰۱۴)

از میان اهل نقد ادب در شهر فارسی، تا انجا که جستجو کرده‌ایم، غلامعلی آزادی، با

ادبایان نکته‌سنج هنوسیان در کتاب (غزالان هند) از این آرای ادبی به نام‌های وفیقی و بی‌شدن.

(موالات المدح و (قلب ماهیت) ۵۴ بای م. کن. (غزالان هن، صص. ۳۱۷-۳۰۲ و ۳۸)

در روزگار می‌شادوان علی اکبر دهخدا از خلاف آدم عادت به عنوان حکمت و مثل به

می‌کنند و مقصود او نیز از خلاف آدم عادت غرق عادت و شکستن تقلید کرده‌اند است به وروده

که براه اثبات سخن خود به آیات زیادی از قرآن و مصداق است می‌وزد که در آنها نیز پیروی از

عادات زشت کذب‌گک‌های فقهی گرددیه است. از آن جمله آیه‌های از قرآن و م денیا که مانند آذی انس او با

بل تبع ما افتاده‌اند که اثر آن‌ها ما نیز لعیا این‌گونه بالاده شده که از دنیای بنا به آن، پیروی کش

پدران خود خواهیم بود و هرگز به حق و راستی راه نیافتند. ۵۵ (ترجمه الپیا قشتیان)

دهخدا بیهای دیگری را برای اثبات نظر خود در این راستا می‌آورد که بِرخی از آنها عبارتند

از:

هر چه خلاف آدم عادت بود قافله سالار سعادت بود

(نهایت، خزن‌الانصار)

بی تقلید رفتن از کوره است

در هر کس زدن ز بی نوری است
تجربات زبان و ادب فارسی

۱۰۴
چند متقاد هر خسی باشی
ور به خاک بکش و خرچه میوش
(ویژه مراغه‌ای، جام، ج، ص ۳۳۶)
ولی از صحت نا اهل بگری
نگردد جمع با عادت غذا
خلاف رسم و عاده کن که رستی
نه دائم به هر جایی که هستی
(نیست، کن، راز، به نقل از جلد اول اسامی حکم دادگان)
در همین حال ها مقاله ای تحت عنوان (خلاف آمد عادات) در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نگاشته شد که نگارنده محترم، خلاف جهت دخواه در امثال حکم حکمت کرده و در وفاده توال که با منظور این مقاله منتقل می نماید، افتاده است.
دستمایه اینشان در ان فکتره همان بیشتر نظری و حافظ است که در زیر این سطح می‌آید:
هر چه خلاف آمد عادات بود، قافله سالار صادق کرده بود.

(نظامی)
از خلاف آمد عادات بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف بیشان کردم

(حافظ)
تشکریه، اختصاصی، شماره یک ضمیمه مجله شماره ۳ و ۴ سال ۲۴، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۲، دکتر برات زنجانی

مناقض نمایی و پادوکس

در سال ۱۳۶۶ کتابی با عنوان (شاعر آی‌ها) انتشار یافت. نویسنده فرزانه و ادب آن کوشنده بود تحت عنوان بررسی سه هنی و بیلب دهلیوی، به بیان پاره‌ای از ویژگی‌های شعری بیلد دهلیوی پردازید. یکی از عناوین این تقد (پادوکس)، نام داشت. از آن زیرکا، این استحصال لاتین که چنان هم مورد پذیرش و در جعبه نویسنده نبود در مبان استادان و دانشجویان ادبیات رواج یافت. (شاعر آی‌ها، ص ۵۴-۵۳ مهندو زهیک، دکتر)

در همین مطالعه، اینشان اورده انگ به عنوان کاری به تعریف لسیه پادوکس ندارم و این که معادل "فیلی" آن در فارسی چیست، فعل ویژه که همین تسهیل را همچنان به کار می‌برم تا معادل خوبی برای پادوکس پیدا شود،". نویسنده محترم پس از توافق در شناسنامه گوشای از این آراهی ابری آن را ویژگی سه هنی و به ویژه بیلب دهلیوی دانسته اند در حالی که او گستجو شود، در دوباره حافظ به نسبت تعداد اشعار او، این آراهی بیشتر از هر شاعر سه هنی و بیلب است. درگیر آن که وزه پادوکس یا تصویرهای پادوکسی که از سر ناجاری برای آرایه
زیبایی (توجهی المجال) برگریده شده نمی‌تواند به طور کامل همان چیزی باشد که در این صنعت بدعی یم گذرد. زیرا جامعیت ندارد.

سرائج می‌دانند که (بدرگ در شعر فارسی) که در همین سال های اخیر رقم خورده و خوانندی که به این آرایه نمایندی (منافق نماینده) داده‌اند. (بدرگ در شعر فارسی ص ۴۳ توجیهی)

نتیجه‌بندی: آن که آرایه توجهی المجال ویژگی سبک هنری اصفهانی نبست بله از آنگاه تا ورود معنا در حوزه ادب فارسی، رایج گردید. سنایی غنی و سپس پیروان او در شعر عرفانی به ویژه حافظ از رونق دهنده‌گان این آرایه ادبی هستند.

درک آن که برای این آرایه و شاخه‌های آن نامه‌های غیر از لاتین در ادب فارسی وجود دارد بنابر اینچ در این مقاله گذشت وازه باران‌کوک نمی‌تواند به طور جامع و منبع در بی‌گیرند تعریف این آرایه باشد.
فهرست مأخذ و منابع، کتاب‌ها:

1. قرآن کریم.
2. آزاد بلغرامی، غلام علی، قرآن‌الهی، سیروش شمعی، صدای معاصر، ۱۳۸۲.
3. اوکیستر مراغه‌ای، اوحذٗالذین، جام غرمی، لیبرالیتی، بی‌هیمنه سلسله‌ای، ۱۳۸۱.
4. بیله‌دهلوی، عبدالقادر، دیوان، حسین امیری، کتاب فرهنگ فوغری، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
5. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، پوریز تالی خانلری، بنیا فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
6. خلاقانی شروانی، افضل الدین بدلیلی، دیوان، ضیاء الدین سجادی، زورا، چاپ دوم، ۱۳۵۹.
7. خجندی، کمال الدین مسعودی، دیوان، ک شیپر، داشن، مکسو، ۱۹۷۵.
8. خرم‌شاهی، بهزاد، حافظ نامه، بخش ۲، انتشارات سروش، ۱۳۶۶.
9. دهدخدا، علی اکبر، امّتی، و حکم، ج ۱، امیر کبیر، ۱۳۵۷.
10. رجایی‌بخاری، احمد، علی، فرهنگ اشعار حافظی، محمد یلی علی‌یزدی، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
11. سراج، ابو النصر، الیم فی التنویف، رنودال این دبه‌سین، ترجمه مهدی محبی‌پسی، اساطیر، ۱۳۱۲.
12. سعدی، مصلح الیسن، گلستان، شرح غلام حسین یوسفی، خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
13. سنایی ایرانی، مجد، دیوان، تصحیح مدرس، رضوی، کتابخانه سنایی، ۱۳۵۴.
14. شفیعی‌کرمانی، محمد رضا، شاعر، آمده، آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۴.
15. صائب تبریزی، محمد علی، دیوان، جلد سوم و پنجم، محمد فهرمان، علمی، و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
16. عطار نیشابوری، فردالدین، تذکره‌الابوالی، ج ۱، تصحیح علی‌امام محمد فروغی، انتشارات مرکزی، پنجم.
17. عطار نیشابوری، فردالدین، متن، محمدجواد مشکور، کتاب فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۳۷.
18. عقیلی، تورج، بدرین در شعر فارسی، نیکان کتاب، ۱۳۸۰.
19. علی‌کرمی، محمد حسن، دیوان، احمد کرمی، نشریات می، چاپ اول، ۱۳۶۴.
20. لاهیجی، محمد، شرح غزلان راز شیخ محمد شاه‌سرتی، کیوان سینمای، کتاب خوشنویسی محمدی، ۱۳۷۷.
21. ماسبینی، لویی، قوس‌زنگی حلال، ترجمه روشن‌فرهادی، کتابخانه منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
توجيه المجال در ادب فارسی

۲۲- مولانا، جلال الدین، کتابی شمس، بدبیع الزمان فروزانشر، جزوه‌های سوم و چهارم، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۲۳- ناصر خسرو قبادیانی، ابومین، دیوان، محمد درویش، محمد حسن علی، ۱۳۳۹.

۲۴- نظامی کنجی‌نژاد، الیاس، مخزن الاسرار، شرح برای زنجانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۲۵- نظری نیشابوری، محمد حسن، دیوان، محمد رضا طاهری، رهام، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۶- نیکلason، ریونل آلین، معرفی ممنوع، از اکبر علمی، بی‌تا.

مجلات:

۱- دانشگاه تهران، مجله دانشکده ادبیات، ضمیمه شماره ۴۹۲، ۱۳۶۰.